

■ نقش روسپیان شهر نو در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

مصطفی لعل شاطری | هادی وکیلی

چکیده

هدف: این مقاله به بررسی نقش و تأثیر قشری از زنان رانده شده از جامعه در یکی از وقایع سرنوشت‌ساز تاریخ معاصر ایران می‌پردازد. بر این اساس، تلاش می‌شود ابتدا به پیشینه تحركات سیاسی این گروه از زنان تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پرداخته شود و سپس با اشاره به شرایط اجتماعی حاکم بر محل اسکان آنها با عنوان شهر نو (قلعه زاهدی)، نقش این زنان و سرپرستان آنها (خانم رئیس‌ها) در جریان کودتا مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

روش/رویکرد پژوهش: روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با اتکا به اسناد و منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

یافته‌ها/نتایج پژوهش: از اواخر دوره قاجار و مقارن با انقلاب مشروطه، در کنار گروه‌های اراذل و اوباش، گروه جدیدی از زنان که در مراکز فحشا و فساد به سر می‌بردند، به ارکان تحركات سیاسی و نظامی اضافه شد. تا آنجا که حضور این گروه از زنان در دوره پهلوی دوم - که به ساکنان شهر نو معروف شده بودند - فعال‌تر و گسترده‌تر شد. این زنان، از طریق برخی واسطه‌ها و رابطان به برخی عناصر دستگاه حکومت مرتبط و به ابزاری برای آنها مبدل شدند. از این رو، در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سرکردگی تعدادی از خانم رئیس‌های این مراکز همچون ملکه اعتضادی و پری آزدان‌قزی، در کنار عناصری همچون شعبان جعفری، با انگیزه کسب منافع اقتصادی و وجاهت و پایگاه اجتماعی وارد صحنه شده و نقش مؤثری را در راستای اهداف محرکان خود برعهده داشتند.

کلیدواژه‌ها

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شهر نو، ملکه اعتضادی، پری آزدان قزی.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و ششم، دفتر اول، (بهار ۱۳۹۵)، ۶۰-۸۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۷



نقش روسپیان شهر نو در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

مصطفی لعل شاطری^۱ | هادی وکیلی^۲

مقدمه

وجود زنان بدنام و تن فروش از کهن ترین ایام در میان جوامع بشری به عنوان یک پدیده تلخ اجتماعی و انسانی دیده می شود. وجود این افراد، هر چند، گاه با قبض و بسط‌هایی از سوی جامعه و حکمرانان همراه بوده، اما همواره به حیات خود ادامه داده است. از اواخر دوره قاجار استفاده از این گروه از جنبه صرف بهره‌کشی جنسی خارج و این زنان را به عرصه کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی و حتی نظامی کشانده شدند. با روی کار آمدن خاندان پهلوی، و در زمان پهلوی دوم، فضا برای استفاده جناح‌های گوناگون از این زنان بیشتر فراهم شد. این گروه از زنان، به دلیل خاستگاه اجتماعی خود که گاه به دلیل فقر اقتصادی و فرهنگی و گاه به دلیل فریب توسط قوای راهی مراکز فساد از جمله شهر نومی شدند، از هرگونه مسئولیت و تعهدی در ارتباط با سایر اقشار و طبقات جامعه و هر نوع جریان اجتماعی و سیاسی دور و دخالت‌های مقطعی آنها نیز، به جز عده‌ای انگشت‌شمار (خانم‌رئیس‌ها)، فارغ از هرگونه تشخیص حقوق سیاسی بود و در بیشتر مواقع تحت تأثیر و تحریک نیروها و جریان‌ات سیاسی دیگر، به اقداماتی از قبیل جاسوسی، آشوب، و تخریب - که با پول و وعده‌هایی همراه بود - اقدام می کردند. البته، باید این موضوع را در نظر داشت که این قشر از زنان را نمی توان در گروه لومین‌ها یا اراذل و اوباش قلمداد نمود، چراکه آنها دارای ویژگی‌های مختص به خود و متمایز از لمپن‌ها بودند (اکبری، ۱۳۵۲، ص ۳۵؛ فتاحی پور، ۱۳۵۱، ص ۳۶) و کارکرد آنها صرفاً در مراکز فساد صورت می گرفت.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی،
دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،
ایران (نویسنده مسئول)
mostafa.shateri@yahoo.com
۲. دانشیار تاریخ دانشگاه فردوسی
مشهد، مشهد، ایران
(Vakili@um.ac.ir)

حضور مقطعی آنها را شاید بتوان از سویی فارغ از هرگونه جهت‌گیری و پشتیبانی عقیدتی و سیاسی دانست و صرفاً آن را به‌علت تحریک سرپرستان خود که گاه نیز با دربار ارتباطی نزدیک داشتند قلمداد نمود. از سوی دیگر، شاید بتوان این نظریه را مطرح ساخت که چون این گروه، که به‌نوعی از جامعه طرد شده و باعناوینی چون «روسپی»، «فاحشه» و «بدکاره» در سخت‌ترین شرایط رفاهی ادامه حیات می‌دادند، به‌علت روانی - جهت‌احساس شخصیت و غرور و کسب پایگاه اجتماعی، یا به‌علت اقتصادی - غارت و دزدی اموال، تا شاید بتوانند برای مدتی زندگی بهتری داشته باشند - به اقداماتی از این دست، همچون شرکت در حادثه ۹ اسفند و فعالیت گسترده در کودتای ۲۸ مرداد می‌پرداختند.

در دهه‌های اخیر، تحقیقات فراوانی دربارهٔ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عاملان آن صورت پذیرفته است، اما متأسفانه بسیار اندک به نقش این گروه اشاره شده و فقط اسکندر دلدلم و محمود زندمقدم اشاراتی دربارهٔ این زنان و محیط زندگانی آنها داشته که آن نیز از بعد استنادات تاریخی و ارجاعات موثق، خالی از ابهام و اشکال نیست. براین اساس، سعی شده است در این پژوهش با بررسی منابع تاریخی، آرشیو روزنامه‌ها و اسناد موجود، به این پرسش پاسخ داده شود که نقش این گروه از زنان، با توجه به جایگاه و محیط اجتماعی آنها، در وقایع سیاسی و نظامی تاریخ معاصر، به‌ویژه در جریان کودتای ۲۸ مرداد، به‌عنوان گروهی در کنار سایر گروه‌های حاضر تا چه حد بوده است؟ این قشر از زنان که افرادی فریب‌خورده محسوب می‌شدند، به رهبری سرپرستان خود (خانم‌رئیس‌ها)، که در پی به‌دست آوردن منافع مادی و اجتماعی بودند و برخی از سوی جناح و گروه‌های گوناگون داخلی و خارجی تحریک می‌شدند، مورد استفادهٔ ابزاری قرار گرفته و از این رو، با پیوستن به سایر عناصر آشوبگر نقش مؤثری را در به‌ثمر رساندن دو جریان فوق‌الذکر داشتند.

پیشینهٔ زنان خودفروش در تحركات سیاسی-نظامی

یکی از گروه‌های اجتماعی که از کهن‌ترین ایام در ایران حیات داشته‌اند، ترکیبی از زنان خودفروش و بدکاره باعنوان «روسپی» در مراکز باعنوان «روسپی‌خانه» بوده است. این دسته از زنان از دورهٔ باستان در جامعه حضور داشتند، به‌نحوی که در دوران حکمرانی هخامنشیان به‌علت تأثیر از فرهنگ‌های یونانی و بابلی، آنها نیز برای خود جایگاهی را هرچند به‌صورت غیرعلنی در دربار پادشاهان یا در سطح جامعه به‌دست آوردند (بریان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۵۸). به‌دنبال جنگ‌های پی‌در پی سلسله‌های حاکم بر ایران در دورهٔ باستان و رفت و آمد با کشورهای یاد شده، این امر تا حدودی بیشتر در سطح جامعه رواج یافت (پولاک، ۱۳۷۱، ص ۳۲۸)، اما برخلاف آنچه در آشور، بابل، یونان، و روم حاکم بود،



در آیین زرتشتی کمتر از این قبیل زنان، نامی به میان می‌آمد و بیشتر دستورات دینی و حکومتی بر بنیاد روابط زناشویی تأکید داشت (Gnoli, 1980, p 172).

با ورود اسلام به ایران، به مرور احکام و موازین اسلامی بر این سرزمین غالب شد و در این میان زنان بدکاره و روسپیان به صورت واضح نکوهیده و به امر ازدواج توصیه فراوانی شد (Vryonis, 1971, p 227; Khoury, 1980, p 157). اما با حاکم شدن حکومت‌های دوره اسلامی در ایران، دولتیان به مرور با اعلام جرم نمودن این عمل در سطح جامعه به صورت آشکار، آن را مختص به مکان‌های خاصی ساختند و این اماکن را زیر پوشش خود درآورده و گاه با گرفتن مالیات، آنها را زیر مجموعه دولت به حساب آورده و آن زنان نیز ناخواسته درگیر مسائل حکومتی می‌شدند. شاید بتوان آغاز حضور این مکان‌ها را به صورت رسمی و زیر پوشش دستگاه حکومتی از عصر صفوی دانست (موریس، ۱۳۸۱، ص ۲۵۵؛ باستانی پاریزی، ۱۳۴۶، صص ۳۵۳-۳۵۴).

این مکان‌ها (منازل)، که گاه با نام‌هایی چون «بیت‌الطف» و «خرابات» نامیده می‌شد، در ابتدای حکومت صفویه که ایدئولوژی نوپای تشیع را در ایران مستقر و مسلط گردانیده بود، به همراه سخت‌گیری‌های زاهدانه شاه طهماسب رو به کساد نهاد. اما پس از مرگ او شاهدبازان طرار و روسپی‌بازان قهار، کار خود را از سر گرفته و گاه ابزار دست دولتیان واقع می‌شدند (زرین کوب، ۱۳۴۹، صص ۵۸-۵۹)، چنانکه در ادوار بعد همچون زندیه نیز گزارش‌هایی از این مکان‌ها و حیات این زنان بر جای مانده است (آصف، ۱۳۸۲، ص ۳۵۷). در عصر قاجار، به علت عواملی چون فقر، بی‌سوادی، بیوه شدن و نداشتن محل اسکان مناسب، گاه قشری از زنان به صورت خودخواسته و گاه با فریب دلاله‌ها و پانداها راهی مراکز فساد شده و عده‌ای از آنها نیز پس از گذشت مدتی حضور در این مراکز، به کارهایی چون شرکت در جشن‌ها و اجرای موسیقی، به‌ویژه در دوره فتحعلی‌شاه و ناصرالدین شاه مشغول می‌شدند (Najmabadi, 1996, p 89; Fatemi, 2005, p 401; Afary, 1996, p 191). با این حال، هرچند شرع و عرف جامعه و به تبع آن حکومت، با حضور این زنان در میان مردم مخالف بود، اینگونه به نظر می‌رسد که حیات این دست از زنان در دوره قاجار و به‌ویژه عصر ناصری در جریان بود. به نحوی که حتی اقداماتی که ناصرالدین شاه در راه بیرون راندن این زنان از تهران انجام داد حاصلی در بر نداشت. چنانکه گاه دولتیان از این گروه برای التذاذ و گاه برای کسب مالیات و گاه برای فعالیت‌های سیاسی سود می‌جستند (کمره‌ای، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، صص ۱۴۵، ۲۱۲، ۶۰۲، ۷۰۱، ۸۱۱؛ و نیز رک: (Martin, 2005, p 97).

اینگونه به نظر می‌رسد که به احتمال فراوان ریشه و علت حضور مستمر این قشر از



زنان، ساختار فاسد نظام حکومتی بوده است؛ چراکه عناصر فعال در دربار و خارج از آن، پیوسته در پی بهره‌مندی‌های گوناگون از آنان در راستای اهداف خود بوده‌اند. با این حال، نقطه ورود فواحش در امور سیاسی و نظامی از اواخر دوره قاجار آغاز گردید؛ به نحوی که این زنان که با فروش جسم خود امرار معاش می‌کردند، به آسانی آلت دست واقع شده و جهت پیشبرد مطامع سیاسی جمع یا فرد خاصی، به‌کار گرفته می‌شدند. یحیی دولت‌آبادی در این باره می‌نویسد: «دسته‌ای از زنان فاحشه را در تحت ریاست نظمی رشوت می‌دهند که در ماه رمضان، یک روز با صورت‌های گشوده بی‌حجاب در بازار تهران وارد شوند و بگویند آزادیست و ما باید بی‌حجاب باشیم و به خیال اینکه لابد بر سر این کار هیجان عمومی می‌شود و از نتایج سوء مشروطیت می‌گردد؛ بلکه بدین وسیله هم بشود اخلال در کار مجلس نمود» (دولت‌آبادی، ۱۳۲۸، ج ۲، ص ۱۶۰). هرچند که فحشا و شیوع آن عملی زننده محسوب می‌گردید، به‌دلیل سوء استفاده‌های فراوان افراد و گروه‌های گوناگون از این زنان، هیچ‌گاه اقدامات اصلاحی در این راه به نتیجه چشمگیری منجر نشد و سیر حضور این گروه از زنان در جامعه، با توجه به کاهش تحرکات سیاسی در دوره رضاشاه نیز ادامه یافت.

رضاخان، پس از دستیابی به حکومت در ۱۳۰۴ ش. به‌منظور جلوگیری از بیماری‌های مقاربتی از جمله سفلیس، دستور جمع‌آوری فواحش و تخریب زاغه‌های آنان را در «گذر حاج عبدالحمود» صادر کرد. در پی آن، شخصی به نام «قوم‌دفتری» مسئول نقشه‌برداری و بازسازی این منطقه شد تا مکانی برای اسکان زنان فریب‌خورده فراهم شود. اما به مرور این محل خود به منطقه‌ای برای تن‌فروشی فواحش در مکانی امن‌تر از گذشته مبدل شد که در آن آزادانه به اعمال خود مشغول بودند (دلدم، ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۴۸۲؛ موریس، ۱۳۸۱، ص ۲۵۶؛ برای موقعیت اطراف این محله ر.ک: ساکما ۲۹۸۷۹۰۷۱۴، برگ ۱۸-۱۹).

در این دوره، فواحش نسبت به عصر قاجار از تحرکات سیاسی کمتری برخوردار شدند، چرا که ساختار اجتماعی ایران تغییر یافته و رجال دوران قاجار به تدریج از میان رفته یا دارایی خود را از دست داده بودند. علاوه بر این، رشد سریع صنعت و ادارات دولتی، چهره‌مراکز شهری را متحول نمود و به‌عبارتی بهتر، با دگرگون شدن نظام اداره امور شهرها، دخالت این گروه از زنان در فعالیت‌های سیاسی و نظامی نسبت به گذشته محدودتر شد. از سوی دیگر، آنها که غالباً آلت دست گروه‌های متنفذ و قدرتمند قرار گرفته و از طرف آنان حمایت می‌شدند، با از دست رفتن قدرت گروه‌های متنفذ، نقش خود را برای مدت کوتاهی تا حوالی سال ۱۳۲۰ ش. از دست دادند (زاده محمدی، ۱۳۸۵، ص ۸۱؛ صبوری، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷). اما با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاشاه، به‌علت ضعف حکومت مرکزی و نبود نظم و امنیت در ایران و آزادی نسبی گروه‌های سیاسی و احزاب، مجدداً این گروه از زنان تحت

سرپرستی سرکردگان خود برای پیشبرد مقاصد سیاسی حربه‌ای کارساز قلمداد شدند. چنانکه گاه دولت از آنها به نفع خود بهره می‌برد که می‌توان به مواردی همچون غائله آذربایجان در ۱۳۲۵ ش. اشاره کرد (نجمی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۸۳۶؛ پژوهش گروه جامی، ۱۳۷۷، ص ۴۰۶؛ استادوخ، ک ۴۱، پ ۴، ب ۲۴).

با روی کار آمدن محمدرضا پهلوی، دولت که تا حدودی این گروه از زنان را یکی از مهره‌های خود برای راه‌اندازی شورش و بلوای منتسب به مردم و به نفع حکومت قلمداد می‌کرد و از جهتی آنان را به‌منظور رونق دادن به مجالس فساد و عیاشی خود گزینه‌ای مناسب به‌شمار می‌آورد، توجه بیشتری به این زنان کرده و با سردهسته‌ها (خانم رئیس‌های) آنها از قبیل ملکه اعتضادی و پری آژدان‌قزی، که بر اهالی شهرنو نفوذ فراوانی داشتند، رابطه برقرار نموده و گاه امتیازاتی را برای این منطقه بدنام، از جمله تأسیس پاسگاه و فعالیت‌های عمرانی در نظر می‌گرفت (مهدی‌نیا، ۱۳۷۵، ص ۲۱۲). سردهسته‌ها و زنان ساکن در شهرنو در کنار ارادل و اوباشی همچون شعبان جعفری به‌صورت یکی از حربه‌های در دست دولت درآمده و از سویی دیگر این گروه از زنان به‌دلیل فقر اقتصادی و اجتماعی و در راه جبران آن به درخواست‌های آنها پاسخ مثبت می‌دادند، چنانکه در حادثه اسفند ۱۳۳۱ و مرداد ۱۳۳۲، فعالیت آنها در راستای سیاست‌گذاری‌های محرکان داخلی و خارجی به اوج خود رسید.

شهرنو و ساکنان آن

محلّه شهرنو، در اواخر دوره احمدشاه قاجار که سابقاً «محلّه قجرها» نام گرفته بود، تغییر اسم یافت و به‌دلیل احداث «دروازه قزوین» در آن محل، «دروازه» نامیده شد. در اوایل حکومت رضاشاه، دو نفر از دلایان نامی تهران به نام‌های زال‌ممد و عبدالمحمود عرب، گروهی از زنان را به لطایف‌الحیل فریفته یا می‌ربودند و برای استفاده افراد خوشگذران راهی این محل می‌ساختند (دلدم، ۱۳۲۵، ج ۱، ص ۴۸۱؛ شهری، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۸۲). علاوه بر این، گروهی دیگر به دلایلی همچون فقر مالی، کمبودهای خانوادگی، راحت‌طلبی، و هوس به‌دست آوردن پول‌های فراوان راهی این مراکز می‌شدند (زند مقدم، ۱۳۹۱، صص ۷۰-۷۲؛ جعفریان، ۱۳۹۲، ص ۳۵). اما سرانجام آنها تنها به‌عنوان قربانیان بهره‌کشی جنسی به‌شمار می‌رفتند که هیچ قانونی درباره آنها وجود نداشت و زیر نظر خانم‌رئیس‌های این محلّه استثمار می‌شدند (Sullivan, 2003, p 70).

در دوره سید ضیاءالدین، برخی از این گروه‌ها از محلّه قجرها و آبشار به بیرون از دروازه قزوین نقل مکان داده شدند. رضاشاه، در حدود سال ۱۳۰۵ ش. دستور بازسازی این محلّه را به قوام‌دفتری ابلاغ نمود. در این بین، فردی زرتشتی به نام ارباب جمشید، که از پارسیان هند

و تجار مقیم این کشور بود، هزینه‌های احداث ده‌ها خانه در آن محل، به‌منظور اسکان زنان فریب خورده را تقبل کرد. همچنین، چندین مغازه ساخته شد تا از درآمد آن حقوق ماهیانه‌ای به این زنان پرداخت شود. اما این تمهیدات هیچ سودی نداشت و صرفاً مکانی مجلل‌تر برای فواحش و خانم‌رئیس‌های آن فراهم شد و نام شهر به‌دلیل بنیاد نوی آن (این محله پس از بازسازی ۱۳۵ هزار مترمربع مساحت داشت و به دو ناحیه اصلی و فرعی تقسیم می‌شد و ناحیه اصلی دارای ۳۶ کوچه بود و در هر کوچه ۳۰ الی ۵۰ خانه وجود داشت که اهالی آن در وضعی بسیار آلوده زندگی می‌نمودند) به «شهرنو» تغییر یافت و به پاس خدمات قوام‌دفتری یکی از خیابان‌های بدنام این منطقه، به نام وی اسم گذاری شد (دلدم، ۱۳۲۵، ج ۲، صص ۴۸۲-۴۸۴؛ زند مقدم، ۱۳۹۱، ص ۳۵؛ ۱۳۳۶، ص ۸).

با این حال، شرایط این محله بی‌شک موقعیت را برای حضور افراد مجرم فراهم کرد تا در آن با دارا بودن آزادی نسبی به فعالیت خود بپردازند (ساکما، ۲۹۸/۸۹۱۶، صفحه ۱۴، ۱۲). در مجموع، زنان ساکن در این محله در بدترین شرایط جسمی و روحی به‌سر می‌بردند، چنان‌که در سند مورخ ۱۳۰۵/۱۰/۱۰، دو تن از زنان تبعه فرانسوی، که بر اثر فساد و فحشا به بیماری‌های مقاربتی دچار بودند، از سوی نظمی به این مکان منتقل شدند (ساکما ۲۹۳/۸۷۳، صفحه ۲). این زنان، گاه با دادن سفته‌هایی در حدود پانصد هزار تا یک میلیون تومان به خانم‌رئیس‌ها برای ورود به این محل، راهی برای بازگشت نداشتند و آن عده اندکی که می‌توانستند از این زندگی رقت‌آمیز خارج شوند، به‌دلیل فشارهای مالی مجدداً به کار سابق خود روی می‌آوردند (دلدم، ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۵۰۱؛ شهری، ۱۳۳۸، ج ۶، ص ۲۸۸).

با وجود اینکه نمایندگان دولت ایران خود را مدعی رعایت حقوق خانواده و به‌ویژه بانوان می‌دانستند و حتی در «کنفرانس‌های بین‌المللی زنان» در کشورهای اروپایی شرکت و با ارائه آمار نادرست از اوضاع زنان، به سیاه‌نمایی می‌پرداختند (استادوخ، ک ۲/۱، پ ۲۱، ب ۴۶؛ ک ۸۳، پ ۱۲۹، ب ۴)؛ یادداشت‌های محمود زندمقدم و عکس‌های کاوه گلستانی، در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ که تنها آثار برجای مانده مکتوب از اوضاع و احوال این محله و ساکنان آن می‌باشد گویای شرایط تلخ اجتماعی حاکم بر این مکان و زنان فریب خورده آن است.

یکی از ارکان اصلی این محله، بی‌تردید خانم‌رئیس‌ها بودند که نقش مدیریت این مرکز را داشتند و گاه به واسطه ارتباط گسترده با دربار قدرت چشمگیری را به‌دست می‌آوردند. از این رو، زنان این محله به‌شدت از آنها وحشت داشتند و هر دستوری را که از جانب آنها صادر می‌شد، بدون پرس و جو انجام می‌دادند، خواه تن‌فروشی به مقامات دولتی باشد و خواه ایجاد بلوا و آشوب در سطح شهر (پیرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵؛ هاشمی، بی تا، ص ۲۰؛ پیرانی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۵).

رئیسان شهر نو، که غالباً از سوی اراذل و اوباش حمایت می‌شدند و نقش نظارتی را بر این مرکز داشتند و حلقه ارتباط این گروه با درباریان محسوب می‌شدند، گاه نفوذ منحصر به فردی در دربار پیدا می‌کردند که این امر به دلیل ارتباط دو سویه آنها با درباریان بود. دوتن از سرشناس‌ترین این زنان عبارت بودند از ملکه اعتضادی و پری آژدان قزی. ملکه اعتضادی، تحصیلات اولیه خود را در تهران به پایان رسانده و پس از آن با خرج خود به امریکا رفته بود و هفت سال در رشته خیاطی و طراحی و مُد اشتغال داشت. وی، در اوکلند کالیفرنیا زندگی می‌کرد و از دانشگاه «سرکین» نیویورک گواهینامه گرفت و پس از آن طراح مُد در شرکت سینمایی «متروگلد وین مایر» بود و پیش از آنکه به تهران برگردد به‌عنوان ملکه هوش در نیویورک انتخاب شد (او توانسته بود به ۲۸ سؤال در رشته‌های مختلف از قبیل تاریخ، سیاست، و اجتماع در حضور ۱۵ هزار نفر بدون کمترین اشتباه پاسخ دهد). وی، پس از بازگشت به تهران، یک سالن خیاطی و مُد زنانه تأسیس نمود. هرچند این کار برخلاف آداب و رسوم خانوادگی او بود چرا که وی از شاهزادگان قاجار محسوب می‌شد- اما وی به اینگونه مسائل اعتقادی نشان نداده و در همین مکان، زنان بخت برگشته را فریفته و راهی شهر نو می‌کرد و از سویی خود وی نیز رفیقه محمدرضا پهلوی محسوب می‌شد (مهدی‌نیا، ۱۳۷۵، ص ۲۱۳؛ معتضد، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۵۴).

پری آژدان قزی، که نام اصلی وی رقیه آزادپور و دختر یک مأمور بازنشسته شهربانی بود، از بی‌عفتی و دریدگی به‌صورت ضرب‌المثل درآمده و گویا به شغل فالگیری و رمالی در سطح شهر مشغول بوده است. او زنان مراجعه‌کننده به خود را فریفته و راهی شهر نو می‌کرد و از آنها در راه کسب درآمد سود می‌برد. شعبان جعفری در خاطرات خود می‌گوید: «بسکی گردن کُلفت بود به او آژدان قزی می‌گفتند: قِز به ترکی یعنی زن، آژدانم یعنی آژدان دیگه! یعنی زن آژان» (سرشار، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶). در مجموع، این دو، به‌واسطه رفت و آمد با دربار و رجال سیاسی و نظامی رژیم پهلوی دوم و ارتباط صمیمانه با آنها، به ثروت و شهرت و به چنان جایگاهی رسیده که حتی در مهمانی‌های رسمی باشگاه افسران دعوت می‌شدند. در این بین، پری آژدان قزی برای خود کارت ویزیت چاپ کرده و گاه در پشت آنها سفارش افراد گرفتار و متقاضیان کار و دریافت شغل را به مسئولان دولتی می‌نمود (دلدم، ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۴۸۶؛ پیرانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵؛ دلدم، ۱۳۹۰، ص ۳۱۳).

از دیگر خانم‌رئیس‌های تهران که با درباریان در ارتباط و در جریان‌ات سیاسی و نظامی نقش داشته است می‌توان به «پری بلنده» اشاره کرد که با اداره تشریفات نخست‌وزیری و وزارت امور خارجه نیز همکاری داشت و برای مهمانان خارجی که به دعوت رسمی شاه یا نخست‌وزیر یا وزارت امور خارجه به ایران می‌آمدند، بساط فساد می‌چید و در برابر این

خدمات، او و سایر سردسته‌های شهرنواز حمایت مسئولان بلندپایه کشور و رؤسای شهربانی برخوردار بودند. دیگر، «سیمین بی - ام - و» بود که بیشتر برای سناتور رضایی (سرمایه‌دار معروف رژیم شاه) فعالیت می‌کرد و حتی همسر برادر خود را که زن جوانی بود به خانه وی فرستاده و در اختیار این سناتور قرار داده و گویا به‌خاطر علاقه مفراط وی به خودروی «B.M.W» او را به این لقب می‌خواندند. اشرف چهار چشم، که در سال‌های اول انقلاب اسلامی اعدام شد؛ پری سیاه، که با پری بلنده در فریب زنان و دختران رقابتی شدید داشت، «مژگان سوخته» که یکی از رفیقه‌های علیرضا پهلوی محسوب می‌شد؛ ناهید ارمنی، که نام اصلی او شیرین سلطانی بود و بعدها مشخص شد ارمنی و همیشه به دروغ خود را مسلمان معرفی می‌کرده است. منیژه کچل، نیز همواره خود را فامیل فرح دیا معرفی می‌کرد از همین جهت نفوذ فراوانی در دستگاه دولتی به‌دست آورده بودند (دلدم، ۱۳۲۵، ج ۲، صص ۴۹۰، ۴۹۷، ۴۹۸؛ پیرانی، ۱۳۸۷، صص ۳۵۹-۳۶۱).

در این بین نیز گاهی از سوی نیروهای انقلابی اعلامیه‌ها و بیانه‌هایی برای رسیدگی به اوضاع اهالی ساکن در این منطقه صادر می‌شد. اما گویا درباریان به دلایل گوناگون از برخورد با این محله خودداری و گاه به توسعه آن در شهرهای دیگر نیز می‌پرداختند (علاوه بر محله بدنام «دوبل» در آبادان که در زمان حضور انگلیسی‌ها در این شهر شکل گرفته بود، در زمان حکومت محمدرضا شاه محلات بدنام دیگری باعناوین «باسکول» در اهواز، «نیرآباد» در بندرعباس، «شیرین بیان» در شیراز، «کارخانه پنبه» در گنبد کاووس، و نیز چند مرکز در مشهد تأسیس شد که معمولاً احداث این محلات با پشتیبانی دولت و پشتیبانی خانم‌رئیس‌های شهرنوا صورت می‌پذیرفت) (دلدم، ۱۳۲۵، ج ۲، صص ۵۰۳؛ پیرانی، ۱۳۸۷، صص ۳۴۹؛ شیردل، ۱۳۵۹؛ ساکما ۲۹۸/۴۳۳۲۸، صفحه ۷). فخرالدین حجازی، در ۲۷ آذر ۱۳۳۱، در نشریه محلی جلوه حقیقت که در سبزوار منتشر می‌شد، با لفظی منتقدانه خطاب به نخست‌وزیر وقت، مصدق، می‌نویسد: «هنوز سی هزار زن بدکاره، در فاحشه‌خانه‌های تهران به‌سر می‌برند و آتش مرض و فساد اخلاقی را به خرمن هستی اجتماع این کشور می‌اندازند» (جعفریان، ۱۳۹۰، صص ۱۹۸-۱۹۹)، یا در اعلامیه فداییان اسلام در سال ۱۳۲۹. شاهد هشدارهایی برای برچیده شدن این منطقه از تهران می‌باشیم (نواب صفوی، ۱۳۶۰، صص ۲۹-۳۰). اما اینگونه به‌نظر می‌رسد که درباریان منفعت خود را در دایر بودن این محله دانسته و گاه با اقداماتی از قبیل گمردن نیروهای امنیتی و تأسیس پاسگاه، به حمایت از این منطقه می‌پرداختند. چراکه در پس این امتیازات، کارکردهای گوناگون اهالی شهرنو و استفاده از آنها به‌عنوان یکی از عناصر ایجاد بلوا و آشوب را در کنار دیگر عوامل مد نظر داشتند.

طی دومین دوره نخست وزیری مصدق (۳۰ تیر ۱۳۳۱-۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، زنان شهرنو به

همراهی سردسته‌های خود در چندین رویداد سیاسی در کنار سایر گروه‌ها از جمله ارادل و اوباشی همچون شعبان جعفری با هزینه‌های سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا و هدایت عمال آنها در داخل کشور به ایفای نقش پرداختند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

طی دومین دوره نخست‌وزیری مصدق (۳۰ تیر ۱۳۳۱-۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، زنان شهرنو به همراهی سردسته‌های خود در چندین رویداد سیاسی در کنار سایر گروه‌ها از جمله ارادل و اوباشی همچون شعبان جعفری با هزینه‌های سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا و هدایت عمال آنها در داخل کشور به ایفای نقش پرداختند. با این حال، حضور عمده و مؤثر اهالی شهرنو به سرکردگی سردسته‌های خود به گونه‌ای سازمان‌یافته و از پیش طراحی شده، در کودتای ۲۸ مرداد به وقوع پیوست. در پی کودتای نافرجام ۲۵ مرداد و فرار محمدرضا شاه، سازمان سیا که طرح کودتا را در ایران شکست خورده تلقی نمود، دستور خروج نیروهای خود را از ایران صادر کرد. اما در این بین، روزولت-مأمور ویژه، آمریکا در کودتا- آخرین شانس خود را امتحان کرد که به اجرا گذاشتن کودتایی در راستای حذف مصدق بود، و البته مبتنی بر کمک گرفتن از گروهی از ارادل و اوباش جنوب شهر و زنان شهرنو که سابقه ارتباط گسترده با دربار را داشتند (Balaghi, Bayandor, 2012, pp 681-684; 2013, p 86; نجاتی، ۱۳۶۵، ص ۳۹۷).

پس از سرکوب کودتای ۲۵ مرداد، زاهدی، با فرض اینکه کودتا شکست خورده است، تا روز ۲۸ مرداد، در اقامتگاه فرید زیم‌من، یکی دیگر از عوامل سیا، که فاصله اندکی با سفارت انگلیس داشت، مخفی شد. در این بین، روزولت نیز طی نقشه‌ای تصمیم به تکثیر و انتشار فرمان عزل مصدق و جانشینی زاهدی گرفت و تعدادی از روزنامه‌ها به چاپ آن مبادرت کردند. همچنین، به درخواست زاهدی، تعدادی از این اعلامیه‌ها را میان اهالی و اوباش و فواحش جنوب شهر پخش کردند (Cass, 1993, p 478; Etges, 2011, p 502; Gasiorowski, 2012, p 671; ویلبر، ۱۳۸۹، ص ۸۶).

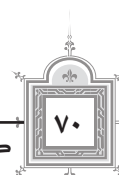
روزولت، برای برانگیختن اوباش و اهالی شهرنو و سردسته‌های آنها، به افرادی همچون علی جلالی، فرخ کیوانی و به‌ویژه برادران رشیدیان، معروف به «بوسکو» اتکا کرد، که از عوامل کهنه‌کار شرکت نفت انگلیس و ایران و انتیلجنت سرویس انگلستان بودند و در بیشتر توطئه‌های ضدملی مداخله و مشارکت داشتند. روزولت در مذاکرات خود با مقامات مافوق خود و نیز در جلسه بررسی و تصویب طرح آژاکس، آنها را همکارانی بسیار ارزنده توصیف می‌کرد. این افراد با این گروه از زنان ارتباط داشتند. وی، بودجه‌ای را که برای سرنگونی

مصدق از سوی آمریکا و انگلیس در نظر گرفته شده بود، در میان آنها تقسیم نمود تا افراد فوق‌الذکر با پخش آن در میان اوباش و سرکردگان شهر نو، آنها را در راستای اهداف خود به خدمت گرفته و در لحظات معین به صحنه آورند (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۳۴۶؛ مصدق، ۱۳۷۹، ص ۱۹۳؛ فردوست، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۸۱؛ رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک: رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹). سرهنگ سررشته، یکی از شاهدان عینی آن روز به نقل از برادر خود می‌نویسد: «کودتاچیان در روز ۲۷ مرداد به هریک از کلاتری‌های تهران مبلغ ۴۰ هزار تومان وجه نقد داده بودند تا اوباش هر محل [اعم از زن و مرد] را جمع کنند و به هریک ۵ تا ۱۰ تومان بدهند و سوار تاکسی‌هایی کنند که هریک از رانندگان تاکسی نیز ۴۰ تا ۵۰ تومان گرفته بودند. سپس، اوباش با فریادهای جاوید شاه و مرگ بر مصدق در خیابانها جولان بدهند و این طور وانمود کنند که مردم به طرفداری از شاه وارد صحنه شده‌اند» (سررشته، ۱۳۶۷، ص ۱۱۳).

طی روزهای ۲۵، ۲۶، و ۲۷ مرداد تظاهراتی در سطح شهر جریان داشت. بعد از ظهر ۲۷ مرداد، فرمانداری نظامی ختم تظاهرات مردم را اعلام کرد. اما اندک زمانی پس از آن، نیروهای اجیر شده خیابانی وارد صحنه شدند (ساکما، ۲۹۰/۸۴۶۰، صفحه ۱). حوالی عصر، تعدادی از اهالی شهرنو به تحریک محمود مسگر - که یکی از ارادل و اوباش محله شهرنو بود و به حمایت از خانم‌رئیس‌هایی از جمله ملکه اعتضادی می پرداخت و از جمله مهم‌ترین لیدرهای زنان شهرنو در کودتای ۲۸ مرداد محسوب می‌شد (ساکما، ۲۹۳/۷۶۷۵، صفحات ۳، ۵، ۷، ۹)، به همراهی افرادی چون شعبان جعفری، طبیب حاج رضایی، و دیگر جمعیت اوباش، در کنار تعدادی از گروهبانان ارتش که لباس شخصی پوشیده بودند، تظاهراتی به طرفداری از شاه برپا و به خیابان‌های لاله‌زار و نادری یورش [برده] و حوالی ساعت یازده شب به بعد شهر را در کنترل خود درآوردند. این تظاهرات در سطح گسترده‌تری در فردای آن روز هم به وقوع پیوست (پژوهش گروه جامی، ۱۳۷۷، ص ۶۲۳؛ نجاتی، ۱۳۶۵، ص ۳۹۳؛ بهنود، ۱۳۶۶، ص ۳۸۴).

در روز ۲۸ مرداد، عوامل کودتا، به ویژه برادران رشیدیان (اسدالله و سیف‌الله)، مأموریت محوله را به خوبی انجام داده و متعاقب آن با پخش پول‌های در نظر گرفته شده در میان ارادل و اوباش و سردسته‌های محله شهرنو، آنها را به طرفداری از شاه به صحنه آوردند. در این بین، خیانت افرادی همچون محمددفتری، رئیس شهربانی، که از وابستگان مصدق محسوب می‌شد، صحنه را برای یکه‌تازی آنها بیشتر فراهم نمود (Roberts, Mokhtari, 2008, p 484; 2012, p 774; سرشار، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷).

از حدود ساعت ۸ صبح جمعیت اوباش به آغاز عملیات خود پرداختند. آنها که غالباً با



سلاح‌های سرد راهی خیابان‌ها شده بودند، جلوی ماشین‌ها را گرفته و راننده را مجبور به روشن کردن چراغ‌ها و قرار دادن عکس شاه روی شیشه اتومبیل می‌کردند و افرادی که دسترسی به عکس شاه نداشتند، یک عدد اسکناس در پشت شیشه خود قرار می‌دادند (روزولت، بی تا، ص ۲۰۱؛ علم، ۱۳۷۷، ص ۴۷۷؛ وود هاوس، ۱۳۶۴، ص ۸۰). گروهی از پاسبان‌ها و گروهبانان نیز با لباس شخصی به جمعیت پیوسته و پس از آن در ساعت ۹ صبح در میدان بهارستان تجمع کردند و بی آنکه مقاومتی از سوی سربازان مأمور فرماندار نظامی صورت پذیرد، راهی سبزه‌میدان و خیابان ارک شدند و پس از آن به طرف میدان سپه و خیابان‌های مرکزی شهر رفتند. پس از رسیدن جمعیت به خیابان‌های نادری و شاه‌آباد، عده‌ای از زنان شهرنو به سرکردگی ملکه‌اعتضادی و پری‌آزدان قزی به آنها پیوستند (مصدق، ۱۳۶۹، ص ۱۱۶؛ ابراهامیان، ۱۳۷۸، ص ۲۵۲؛ رهبر، ۱۳۸۳، صص ۳۰۰-۳۰۱). مهندس بازرگان در مدافعات خود می‌گوید: «در آن روز کذا [...] در منزل آقای دکتر سحابی در خیابان امیریه بودم. در آنجا اتوبوسی را دیدم که از طرف شهرنو می‌آمد و عده‌ای زنهای معلوم الحال شعار به نفع شاه می‌دادند. عمل و حرکت آن زنهای روسپی را البته نمی‌توان قیام ملی نامید [...] و به طریق اولی زنهای روسپی احساس ملی و قیام سرشان نمی‌شده و مسلماً مزدور و اجیر شده بودند» (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، صص ۲۷۰-۲۷۱).

اهالی شهرنو، که جمعیتی در حدود ۲۵۰۰ نفر بودند، به سرکردگی ملکه‌اعتضادی و پری‌آزدان قزی، در حالی که عکس شاه را در دست داشتند به تحریک بیشتر آشوب‌گران می‌پرداختند.^۱ در این میان، ملکه‌اعتضادی چادر خود را به کمر بسته و بر روی جیبی که شعبان‌جعفری از آن خود کرده بود قرار گرفته، به تهییج جمعیت پرداخت. وی، در گفتار خود مرتب شاه را منتسب به محلات جنوب شهر می‌دانست و الفاظ رکیکی را به مخالفان شاه نسبت می‌داد و اراذل را تحریک می‌کرد تا شاهرگ مخالفان شاه را بزنند و در مقابل هریک از زنان شهرنو را که می‌خواهند برای خود انتخاب نمایند. معرکه‌ای که ملکه‌اعتضادی برپا کرد باعث شد چند هزار نفر بیکاره به دور آنها جمع شوند و بر تعداد آشوب‌گران افزوده شود (فردوست، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۸۲؛ دلم، ۱۳۹۰، ص ۳۱۷؛ تربتی سنجابی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵؛ خلعت‌بری، ۱۳۷۳، ص ۲۴۱). روزولت درباره نحوه ورود این گروه از زنان معتقد است: «عده‌ای زنهای ولگرد، چاقوکش و متخلفین با دریافت ۵۰ تومان حاضر به شرکت در این برنامه شدند» (منصوری، ۱۳۷۹، ص ۹۹). اما آنچه مسلم است این گروه از زنان بدکاره صرفاً مهره‌ای در دست خانم‌رئیس‌های خود و آنها نیز آلت دست برادران رشیدیان محسوب می‌شدند که از سوی دربار به کار گرفته شده بودند.

تظاهرکنندگان، پس از تجمع در میدان ارگ و سبزه‌میدان، به سه دسته تقسیم شدند.

۱. نقطه ورود ملکه‌اعتضادی در مسائل سیاسی به احتمال فراوان از حادثه ۹ اسفند ۱۳۳۱ بوده است. «موسی صبری» خبرنگار نشریه‌الهیوم که در آن روزها در تهران بوده و با ملکه‌اعتضادی مصاحبه‌ای داشته می‌نویسد: «روز جمعه هفته اول فوریه یکی از دوستان نزدیکش به او گفت: ملکه آیا شنیده‌ای که شاه می‌خواهد ایران را برای همیشه ترک کند؟ اثر تصمیم و افکار این زن فردای آن روز آشکار گردید. مردم تهران برای نخستین بار زن جوانی را مشاهده کردند که اداره‌کننده تظاهرات تازه‌ای شده است. تظاهرکنندگان او را روی دست بلند کرده و او در حالی که قاب عکسی از شاه در دست دارد روی دست مردان با صدای بلند زنده‌بادشاه می‌گوید» (مهدی‌نیا، ۱۳۷۵، صص ۲۱۴-۲۱۳). پس از آن، ملکه‌اعتضادی در فضای پس از نهم اسفند ۱۳۳۱ به دلیل تشنج و التهاب شرایین سیاسی و سرعت گرفتن رشد احزاب با کمک حسین‌علی دولتشاهی، «حزب ذوالفقار» را به طرفداری از محمدرضا پهلوی و با حمایت عده‌ای از اوباش در میدان شاه تأسیس نمود (رهبر، ۱۳۸۲، صص ۲۰۳-۲۰۵؛ معتضد، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۸۵۴).

میرزا عبدالله جندقی، معروف به میرزاشهریاری، از جمله شاهدان عینی آن روز، نقل می‌کند: «دسته سوم از محله بدنام (شهرنو) ناحیه ده به سرکردگی محمود مسگر با گروهی از زنان قلعه و خانم رئیس‌ها [در صحنه حضور داشتند]» (ترتبی سنجابی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵). این گروه به سمت شمال شهر و تسخیر منزل مصدق به راه افتادند، به نحوی که در طی راه در کنار سایر ارادل و اوباش به غارت چندین ساختمان دولتی و همچنین چند دفتر روزنامه از جمله *باختر امروز* و دفتر مرکزی حزب ملت ایران که جزء طرفداران مصدق بود پرداختند (کینزر، ۱۳۸۲، ص ۲۵۹؛ رجایی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۹۴؛ سفری، ۱۳۷۱، ص ۸۶۷).

در این میان، تسخیر رادیو تهران، بی‌شک نقطه اوج حرکت کودتاگران بود. یکی از دستورات به گردانندگان دسته‌ها، سوق دادن آنان به سوی تصرف رادیو بود، چراکه تصرف آن نه تنها بر چیرگی در پایتخت مهر تأیید می‌زد، بلکه در همراه کردن سایر شهرها به دولت جدید مؤثر واقع می‌شد. سرانجام، این امر در ساعت ۱۵:۳۰ بعد از ظهر به وقوع پیوست. در پی آن، زاهدی سخنانی مبنی بر سقوط حکومت مصدق و برنامه‌های آینده خود در پست نخست وزیری اعلام داشت. پس از آن، ملکه اعتضادی به سخنانی بر علیه مصدق و تعریف و تمجید از شاه پرداخت. این آشوب تا ساعت ۱۶:۳۰ در ساختمان رادیو تهران ادامه یافت (زعیم، ۱۳۷۸، صص ۳۰۴ و ۳۰۷؛ روزنامه کیهان، ۱۳۳۲/۵/۲۹، ۴؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۳۱، ۵).

در حدود ساعت ۱۷ جمعیت خود را به سمت خیابان کاخ رسانده و پس از آن به منزل مصدق هجوم آورده و در کوتاه زمانی با مقاومت اندکی که از سوی گارد محافظ مصدق صورت پذیرفت، در حدود ساعت ۲۰ منزل نخست‌وزیر مورد غارت اوباش و اهالی شهرنو قرار گرفت، به نحوی که حتی شیرآلات آب، کاشی‌ها و سیم‌های برق را غارت کردند و یخچال منزل مصدق به قیمت سی و شش دلار به فروش رسید (گازبوری و سکی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۷؛ مصدق، ۱۳۶۹، ص ۱۱۹؛ مهدی نیا، ۱۳۷۵، ص ۳۴۸). با هجوم کودتاگران، مصدق خود را به منزل مجاور رسانید و خود را تسلیم دولت زاهدی کرد. محمدرضا پهلوی حرکت ۲۸ مرداد را معجزه‌ای قلمداد نمود که در پی آن مردم به نفع شاه تجدید عهد و پیمان نمودند. پس از آن، زاهدی، که نخست‌وزیر انتخابی آمریکا و انگلیس محسوب می‌شد، همراه با روزولت به دیدار هندرسون شتافت و این پیروزی را جشن گرفتند (Rahnema, 2012, pp 665-664; Balaghi, 2013, p 84; استادوخ، ک ۳/۵۲، پ ۵۰، ب ۲-۱).

پس از پایان کودتا و روی کار آمدن دولت زاهدی، مصدق محکوم و هریک از عاملان کودتا به نحوی به پاداش خود رسیدند. شعبان جعفری لقب پهلوان و زورخانه‌ای را گرفت. برادران رشیدیان، از بانکداران معتبر ایران شدند. نظامیان حاضر در کودتا هریک به ترفیع



درجه نایل آمدند. اهالی شهرنو نیز مورد الطاف زاهدی قرار گرفتند (نجاتی، ۱۳۶۵، ص ۴۴۹؛ فاطمی نویسی، ۱۳۸۰، ص ۷۱؛ استادوخ، ک ۵۲، پ ۶۲، ب ۲)، چنانکه زاهدی در ۳۱ مرداد به دیدار اهالی جنوب شهر تهران رفت و قول مساعدت و بهبود اوضاع زندگانی آنان را داد (روزنامه کیهان، ۱۳۳۲/۵/۳۱، ۴).

پس از موفقیت کودتا، ۹۰۰ هزار دلار باقی مانده از پولی که در اختیار روزولت بود، به همراه ۵ میلیون دلار از اعتبار اداره اصل چهار به دولت زاهدی داده شد و متعاقباً ۲ میلیون دلار نیز به حساب زاهدی واریز گردید و دولت آمریکا نیز مبلغ ۱/۵ میلیون دلار به عنوان جایزه نقدی به دولت زاهدی تقدیم کرد (صفایی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۳؛ فردوست، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۸۲). با به دست آمدن پول‌های بادآورده برای زاهدی، وی نیز به جبران خدمات اهالی شهرنو پرداخت. زنان این محله، که به سرکردگی خانم رئیس‌ها در روز ۲۸ مرداد در پی ماشین سپهد زاهدی حرکت می‌کردند، چون از سیاست اطلاعاتی نداشتند و شعارهای سیاسی نمی‌دانستند، در مخالفت با دکتر مصدق و ملیون کلمات و جملات سخیفی به کار می‌بردند و با الفاظ رکیک قربان صدقه شاه می‌رفتند. آنها، پس از کودتا و به نخست‌وزیری رسیدن زاهدی دستمزد خود را دریافت کردند (بهنود، ۱۳۶۶، ص ۳۸۹؛ تربتی سنجابی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶؛ دلد، ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۴۸۷). از جمله به دستور زاهدی اطراف شهرنو را دیوارکشی کردند و به تمام فواحش داخل آن اختیارات تام دادند و با این کار تا حدودی آرامش و امنیت بیشتری برای اهالی آن فراهم آمد. یکی از زنانی که سال‌ها در آنجا ساکن بود بیان می‌دارد: «اُون وَختا قبل از کودتای ۲۸ مرداد [قلعه خیلی شلوغ بود، هر شب چاقوکشی می‌شد، خاتومارو مِت [مثل] بره سر می‌بریدند، اما حالا [حدود سال‌های ۱۳۳۵] آمنه، زاهدی آمنش کرد، این دیفارو [دیوارو] زاهدی کشید دور قلعه» (زند مقدم، ۱۳۳۶، ص ۲۸).

پس از آن، به دستور نخست‌وزیر، پاسگاه‌هایی نیز بیرون از حصار شهرنو دایر شد و مردم به واسطه نقش زاهدی در دیوارکشی شهرنو اسم جدیدی بر روی این منطقه نهاده و آن را «قلعه زاهدی» نامیدند و متعاقب این الطاف، زنان شهرنو ابزارهای شدند برای دولت در راستای دستیابی به منافع مورد نظر و نیاز خود، تا در مواقع لازم از آنها بهره‌برداری و سودجویی نمایند (تربتی سنجابی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵؛ مدنی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۵؛ پیرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷؛ شهری، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۹۹)؛ چنانکه مقاومت دولتیان در برابر فعالیت‌های اصلاحی «سازمان انجمن مرکزی مبارزه با فحشا و فساد» در سال ۱۳۳۵ ش. حکایت از موضع‌گیری مطروحه دارد (ساکما، ۲۲۰/۱۸۶۰۳، صفحه ۱۷). از این رو، به احتمال فراوان اقداماتی در راستای ابطال پروانه کسب اماکن فساد در سایر نقاط تهران از جمله خیابان‌های جمشید و سراب در سال ۱۳۳۷ ش. به دستور وزیر کشور سپهد باتمانقلیج، گامی مؤثر برای

متمرکز کردن این زنان در یک نقطه و تحت نظر داشتن آنان برای به‌کارگیری در مواقع لزوم بوده است (ساکما، ۲۹۰/۱۰۷۲، صفحه ۳).

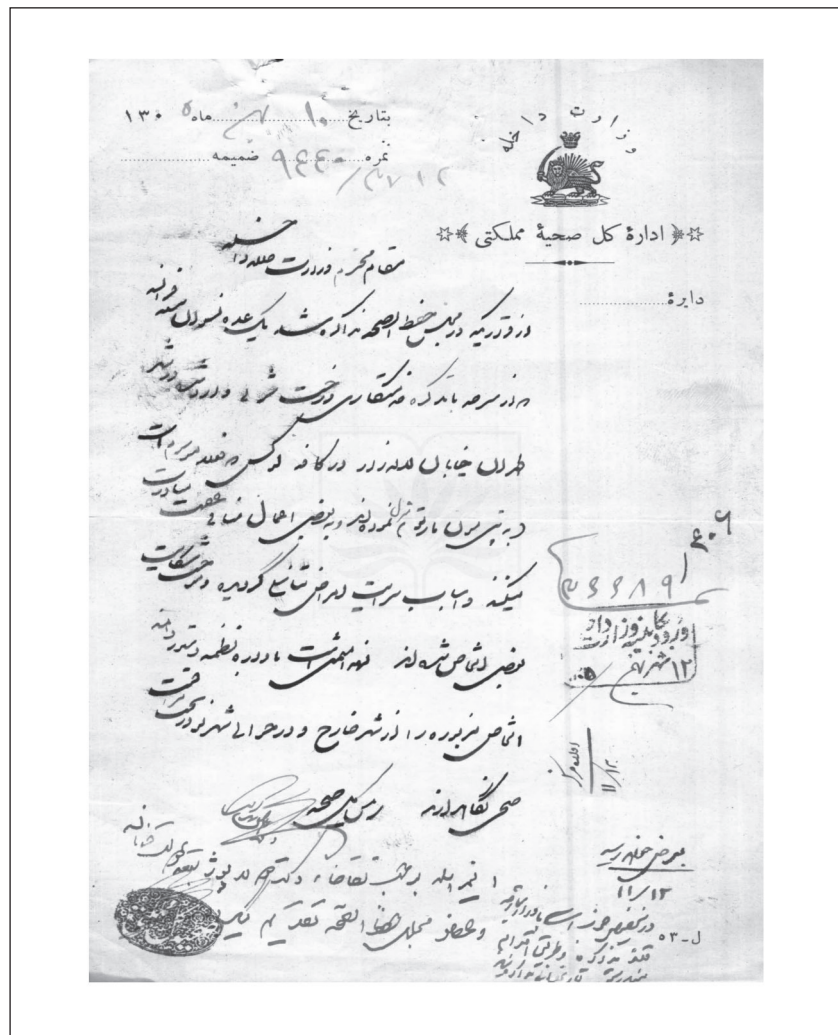
به‌نظر می‌رسد نقشی که اهالی شهرنو (قلعه زاهدی) در کودتای ۲۸ مرداد در کنار سایر عناصر اجیر شده ایفا کردند، موجب شد تا شاه و دولت، نوعی خودمختاری به آنها اعطا نمایند. این زنان، که خود را از نظر اجتماعی در پایین‌ترین طبقات می‌دانستند، با خدماتی که در راستای برجا ماندن و استحکام و حمایت از سلطنت نموده بودند، برای خود شأنی اجتماعی، فراتر از گذشته قائل شدند و از آن تاریخ به بعد با قدرت‌گیری سرکردگان این محله بدنام پایتخت، دوران اوج فساد و افزوده شدن بر تعداد زنان این کانون فساد و افزایش قدرت خانم رئیس‌های قلعه زاهدی فراهم شد.

نتیجه‌گیری

یکی از منفورترین مشاغل از دوران باستان تا عصر پهلوی دوم، تن‌فروشی توسط زنان مقیم مراکز فساد بود. این امر، در تمام دوران تاریخ ایران با افت و خیزهایی جاری بوده است. اما به مرور زمان این زنان به سرکردگی سرپرستان خود که در دوران معاصر با عنوان «خانم رئیس» شناخته می‌شدند به‌عنوان عنصری اجیر شده در جهت خواسته‌های صاحبان قدرت و ثروت وارد تحرکات نظامی-سیاسی شدند که شاید بتوان نقطه آغاز آن را در عصر قاجار و مقارن با دوره مشروطه دانست. در دوره پهلوی دوم، این گروه از زنان با واسطه یا بدون آن با دربار و عناصر فعال آن در ارتباطی تنگاتنگ بودند. آنها در محله‌ای موسوم به شهرنو اسکان یافتند که مدیریت و سرپرستی آن تا حدودی برعهده پری آژدان‌قزی و ملکه اعتضادی بود، که خود از افراد مرتبط با دربار بودند. زنان ساکن در این محل نیز آلت دست دولتیان و گاه به‌گونه غیرمستقیم ابزار دولت‌های خارجی بودند و برای کسب امتیازهای گوناگون به همکاری با آنها می‌پرداختند؛ چنانکه در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با تحریک رابطان انگلیس و آمریکا در کنار سایر عناصر وارد صحنه شدند. این زنان، به‌دلیل آن که فاقد هرگونه عقیده و ایدئولوژی سیاسی بودند، در این حرکت صرفاً با انگیزه به دست آوردن وجهه اجتماعی و منافع اقتصادی وارد عمل شدند و پاداش آنها پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، توجهات زاهدی در جهت عمران و آبادی این محله و در نتیجه کسب موقعیت بهتر و آزادی عمل بیشتر سرکردگان شهرنو بود. چنانکه این امر در سال‌های پس از آن نیز ادامه یافت تا به‌عنوان حربه‌ای کارآمد در اختیار دولتیان قرار داشته باشد. در واقع، در این سالها، شاهد «تغییر در نقش» جریان اجتماعی عوامل فساد جنسی هستیم. چنانچه زمانی که بزهداری از جنبه فردی خارج می‌شود و ابعاد اجتماعی به خود



می‌گیرد، کارکردهای خود را نیز توسعه می‌دهد و به گونه‌ی مستقیم و ارادی یا به مثابه ابزار، در خدمت عوامل مؤثر بر متغیرهای اجتماعی و سیاسی وارد میدان می‌شود؛ همانگونه که این امر در دوره‌ی مذکور مشهود است. علاوه بر این، نمی‌توان اهداف رژیم در حمایت پنهان و آشکار از شهرنو را فقط سیاسی دانست. به‌رحال، در رویکرد فرهنگی نظام، گویا وجود چنین مراکزی در کنار دیگر سیاست‌ها و برنامه‌ها، می‌توانست مناسب و حتی ضروری تلقی شود، مسئله‌ای که بر اساس نظریه‌ی «نقش کارویژه حفظ الگوی» پارسونز می‌تواند قابل مطالعه و بررسی باشد.



تصویر ۱

انتقال چندتن از زنان تبعه فرانسه به
شهرنو (ساکما، ۲۹۴/۸۷۳، صفحه ۲)



تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۴۲
شماره ۱۹۷۴۲
پیوست

انجمن مرکزی مبارزه با فحشا و فساد

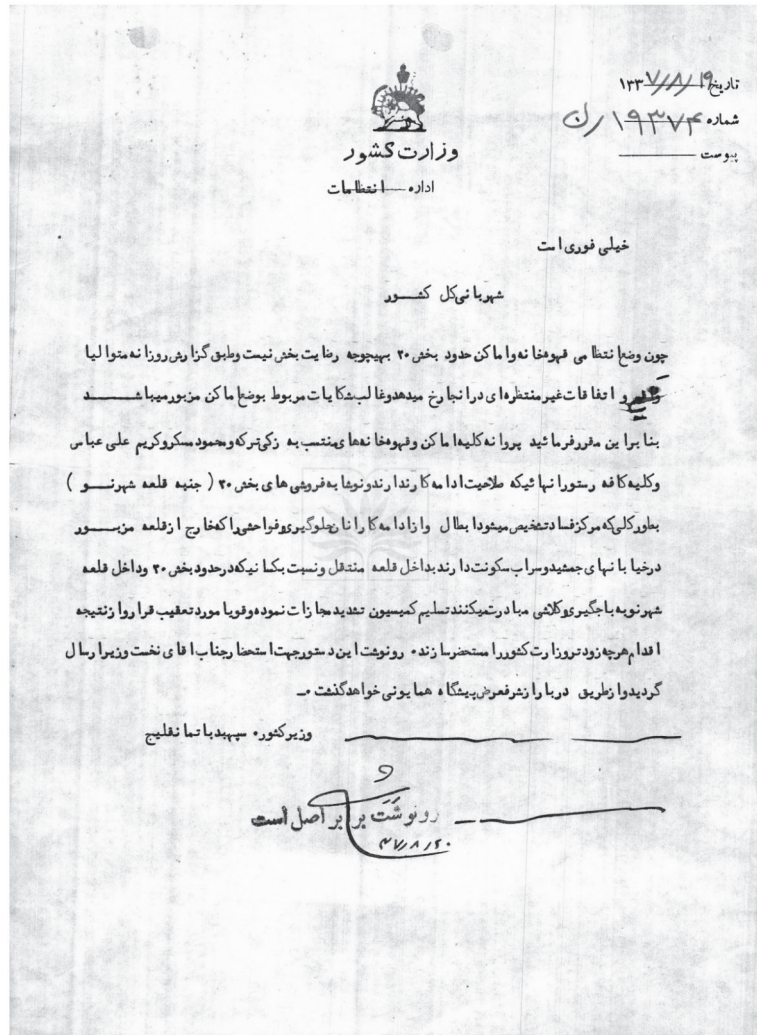
در پاسخ نامه شماره ۲۱۷ مورخ ۳۵/۱۲/۲۶ راجع با تقدیم
نهایی در کوجاندن زنان منحرف بخارج شهرنو اشعار میشود :
بطوریکه نوشته اند در این باب اقدامات لازمه و تفصیل بعمل
آمده . برای تامین منظور مستعملین رمال اعتبار ضروری بود که بسا
مکاتبه با سازمان برنامه موافقت شد در سال ۳۸ پادار پروژه اجیت
شود و چون موضوع طول میکشید عجلاننا شرحی بشماره ۱۶۶۵ مورخ
۳۵/۱۲/۱ پشهره اری تهران نوشته شده که انضباط و امنیت
شهرنو حفظ و مراقبتهای لازمه را بعمل آورند و حتی الامکان
در جلوگیری از سرانگیز فساد اهتملم نمایند تا بودجه ساختمان
محل جدید تامین گردد بهره -

کدام نخست وزیر

تصویر ۲

در خواست انجمن مرکزی مبارزه با
فحشا و فساد به نخست وزیر (ساکما)،
۳۲۰/۱۸۶-۲، صفحه ۱۷.





تصویر ۳

ابطال پروانه کسب اماکن فساد در
تهران (ساکنان، ۱۰۷۲/۲۹۰، صفحه ۳).



منبع

اسناد

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، کارتن ۴۱، پرونده ۴، ۲۴ برگ.
- کارتن ۶۰، پرونده ۲۱، ۳ برگ.
- کارتن ۶۰، پرونده ۲۰، ۳ برگ.
- کارتن ۵۲، پرونده ۶۲، ۲ برگ.
- کارتن ۵۲/۳، پرونده ۵۰، ۲ برگ.
- کارتن ۲/۱، پرونده ۴۶، ۲۱ برگ.
- کارتن ۸۳، پرونده ۱۲۹، ۴ برگ.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۲۰/۱۸۶۰۳، ۳۰ برگ.
- ، ۲۹۰/۱۰۷۲، ۲ برگ.
- ، ۲۹۷/۸۹۱۶، ۱۶ برگ.
- ، ۲۹۳/۸۷۳، ۲ برگ.
- ، ۲۹۳/۳۱۳۶، ۱ برگ.
- ، ۲۹۰/۸۴۶۰، ۱ برگ.
- ، ۲۹۷/۴۳۳۲۸، ۹ برگ.
- ، ۲۹۳/۷۶۷۵، ۱۱۸ برگ.
- ، ۲۹۷/۹۰۷۱۴، ۴۹ برگ.

روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۲/۵/۳۱، شماره ۸۱۶۹

روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۳۲/۵/۲۹، شماره ۳۰۶۹؛ مورخ ۱۳۳۲/۵/۳۱، شماره ۳۰۷۰

کتابها

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). *ایران بین دو انقلاب* (کاظم فیروزمند، مترجم). تهران: مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*. تهران: آگاه.
- آصف، محمدهاشم (۱۳۸۲). *رستم التواریخ* (میترا مهرآبادی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، با مقدمه ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اکبری، علی اکبر (۱۳۵۲). *لمپنیسم*. تهران: سپهر.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۵). *مدافعات* (ج ۶). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- باستانی یاریزی، محمدابراهیم (۱۳۴۶). «جزر و مد سیاست و اقتصاد در امپراطوری صفویه»، *یغما*، ۳۳۱، ۳۵۱-۳۵۹.
- بریان، پی یر (۱۳۹۱). *تاریخ هخامنشی* (ج ۱۰). (مرتضی ثاقب فر، مترجم). تهران: توس.
- بهنود، مسعود (۱۳۶۶). *دولت های ایران از سید ضیاء تا بختیار*. تهران: جاویدان.



- پژوهش گروه جامی (۱۳۷۷). *گذشته چراغ راه آینده است*. تهران: ققنوس.
- پولاک، ی. ا. (۱۳۷۱). «روسیگری در ایران» (تورج اتابکی، مترجم). *ایران شناسی*، ۱۴، ۳۲۷-۳۳۱.
- پیرانی، احمد (۱۳۸۸). *فحشا و فساد ارمغان سرمایه داری غرب*. تهران: به آفرین.
- (۱۳۸۷). *زندگی خصوصی محمدرضا شاه پهلوی*. تهران: به آفرین.
- (۱۳۹۰). *برادران شاه*. تهران: به آفرین.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۵). *ایران باستان* (ج ۲). تهران: دنیای کتاب.
- تربتی سنجانی، محمود (۱۳۷۶). *کودتاسازان*. تهران: کاوش.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۰). *جریانها و سازمانهای سیاسی و مذهبی ایران*. تهران: علم.
- جعفریان، حبیبه (۱۳۹۲). *بودن با دوربین*. تهران: حرفه هنرمند.
- خلعت بری، فریده (۱۳۷۳). *کیانوری و ادعاهایش*. تهران: شبابویز.
- دلدم، اسکندر (۱۳۲۵). *خاطرات من و فرح پهلوی* (ج ۲). تهران: به آفرین.
- دلدم، اسکندر (۱۳۹۰). *حاجی واشنگتن*. تهران: به آفرین.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۲۸). *حیات یحیی* (ج ۲). تهران: ابن سینا.
- رجایی، احمدعلی (۱۳۸۳). *اسناد سخن می گویند*. تهران: قلم.
- رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک: رشیدیان ها* (۱۳۸۹). (ج ۱). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- روزولت، کر میت (بی تا). *کودتا در کودتا* (علی اسلامی، مترجم). تهران: چاپخش.
- رهبر، سعید (۱۳۸۳). *نگاهی به نهضت ملی ایران: نقد خاطرات شعبان جعفری*. تهران: هیرمند.
- زاده محمدی، مجتبی (۱۳۸۵). *لومپنها در سیاست عصر پهلوی*. تهران: مرکز.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۹). *از کوچه زندان*. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- زعیم، کورش (۱۳۷۸). *جبهه ملی ایران: از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد*. تهران: ایران مهر.
- زند مقدم، محمود (۱۳۹۱). *شهر نو: قلعه زاهدی*. سوئد: ارزان.
- زند مقدم، محمود (۱۳۳۶). *قلعه*. تهران: مازیار.
- سررشته، حسینقلی (۱۳۳۷). *خاطرات من*. تهران: نویسنده.
- سرشار، هما (۱۳۸۰). *خاطرات شعبان جعفری*. بی جا: آبفام.
- سفری، محمدعلی (۱۳۷۱). *قلم و سیاست*. تهران: نارمک.
- شیردل، کامران (۱۳۵۹). *مستند ناتمام قلعه*. مرکز سینمایی و سمعی بصری کشور.
- شهری، جعفر (۱۳۶۸). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم* (ج ۶). تهران: رسا.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۷۱). *اشتباه بزرگ ملی شدن نفت*. تهران: کتاب سرا.
- صبوری، منوچهر (۱۳۸۰). *جامعه شناسی سازمانها: بروکراسی مدرن ایران*. تهران: افاقی.
- فاطمی نویسی، سیدعباس (۱۳۸۰). *شعبان جعفری (بی مخ) در آئینه اسناد*. تهران: جهان کتاب.
- فتاحی پور، احمد (۱۳۵۱). *نهادهای اصلی اجتماعی*. تهران: مدرسه عالی دختران ایران.

- فردوست، حسین (۱۳۶۹). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* (ج ۱). تهران: اطلاعات.
- کینزر، استیون (۱۳۸۲). *همه آدم های شاه*. (منیژه شیخ الاسلامی، مترجم). تهران: پیکان.
- کمره ای، سیدمحمد (۱۳۸۲). *روزنامه خاطرات* (محمدجواد مرادی نیا، کوششگر). تهران: شیرازه.
- گازدیوروسکی، مارک. ج (۱۳۸۴). *مصدق و کودتا* (علی مرشدی زاده، مترجم). تهران: قصیده سرا.
- علم، مصطفی (۱۳۷۷). *نفت، قدرت و اصول: پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد* (غلامحسین صالح یار، مترجم). تهران: چاپخش.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۸۹). *تاریخ سیاسی معاصر ایران* (ج ۲). قم: دفتر انتشارات انقلاب اسلامی.
- مصدق، غلامحسین (۱۳۶۹). *در کنار پدرم*. تهران: رسا.
- مصدق، محمد (۱۳۷۹). *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق* (ایرج افشار، کوششگر). تهران: علمی.
- معتضد، خسرو (۱۳۷۴). *سراب جانشین پسر* (ج ۲). تهران: البرز.
- منصوری، جواد (۱۳۷۹). *سیر تکوینی انقلاب اسلامی*. تهران: وزارت امور خارجه.
- موریس، جک (۱۳۸۱). «روسیگری، قوانین، واقعیت ها» (حمزه زینالی، مترجم). *رفاه*، شماره ۵، ۲۵۲-۲۶۲.
- مهدی نیا، جعفر (۱۳۷۵). *زندگی سیاسی سپهبد زاهدی*. تهران: پانوس.
- مهدی نیا، جعفر (۱۳۸۱). *قتل های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران* (ج ۲). تهران: پاسارگاد.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۵). *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجمی، ناصر (۱۳۷۰). *دولتهای ایران از کودتای سوم اسفند تا آذر ۱۳۵۸: از سیدضیاء تا بازرگان* (ج ۱ و ۲). تهران: نویسنده.
- نواب صفوی، مجتبی (۱۳۶۰). *اعلامیه فداییان اسلام*. تهران: منشور برادری.
- وودهاوس، س. ام (۱۳۶۸). *عملیات چکمه* (فرحناز شکوری، مترجم). تهران: نشر نو.
- وودهاوس، س. ام (۱۳۶۴). *اسرار کودتای ۲۸ مرداد* (نظام الدین دربندی، مترجم). تهران: راهنما.
- ویلبر، دونالد (۱۳۸۹). *سرنگونی دولت مصدق به روایت سند سازمان سیا* (بهمن سراحیان، مترجم). تهران: دانش نگار.
- هاشمی، زکریا (بی تا). *طوطی*. تهران: روزن.

Afary, Ganet (1996). *The Iranian Constitutional Revolution, 1911-1906: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Orgins of Femenism*, New York: Cloumbia university Press.

Balaghi, Shiva (2013). "Silenced History and Santized Autobiographies: The 1953 CIA coup in Iran", *Biography*, 36, pp 71- 96.

Bayandar, Darioush (2012). "The Fall of Mosaddeq , Agust 1953", *Iranian studies*, 45, pp 679- 691.

Cass, Frank (1993). "Operation Ajax Revisited: Iran 1953", *Middle Eastern Studies*, 29,



- pp 461- 486.
- Egtes, Andreas(2011). "All the Glitters in not Gold: The 1953 Cup Against Mohamad mossadegh in Iran", *Intelligence and National Security*,26, pp 495- 508.
- Fatemi, Sasan (2005). "Music, Festivity, and Gender in Iran From the Qajar to the Early Pahlavi Period", *Iranian studies*,38, pp 399- 416.
- Gasiorowski, Mark(2012). "The Causes of Iran's 1953 cuap", *Iranian studies*, vol 45, pp 669- 678.
- Gnoli, Gherardo(1980). *Zoroaster's Time and Homeland: A study on the Origins of Mazdeism and Related Problems*, Naples: Istituto universitario Orientale.
- Khoury, Adel T (1980). *Toleranz im Islamic*, Munich: Kaiser.
- Martin, Vanessa(2005). *The Qajar Pact: Bargainang, Protest and The State in Nineteenth-Century Persia*, London: I.B. Tauris
- Mokhtari, Fariborz(2008). "Iran's 1953 Coup Revisited: Intenal Dynamic Versus External Intrigue", *Middle East*,62, pp 457- 488.
- Najmabadi, Afsaneh (1996). "Is our Remembered? Writing the History of Iranian Constitutionalism As If Women and Gender Mattered", *Iranian Studies*, vol 29, pp 85- 109.
- Rahnema, Ali (2012). "Overthrowing Mosaddeq in Iran: 28 Mordad/ 19 August 1953", *Iranian Studies*,45, pp 661- 668.
- Roberts, Meruyn (2012). "Analysis of Radio Propaganda in the 1953 Iran Coup", *Iranian Studies*,45, pp 759- 777.
- Sullivan, Barbara, (2003). "Trafficking in Women International Feminist", *gournal of Politics*, 5, pp 67- 91.
- Vryonis, Speros(1971). *The Decline of Medieval Hellenism in Asia Minor and the Process of Islamization From the Fifteenth Century*, Berkeley and Los Angeles: University of Colifornia Press.